

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

پیکار پامیر

۰۱.۱۲.۰۹

## نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

(جلد دوم)

فصل چهارم

قیام مردمی در شمالی

عاقبت ، مردم شمالی که خود شان را در معرض نا بودی کامل میدیدند ، با آنکه از هیچ طرفی برای شان کمک نمیرسید و هیچ پناهگاهی را سراغ نداشتند ، با پذیرش مرگ و شهادت ، دست به قیام عمومی زده با استفاده از سنگ و چوب و داس و کارد و قسما تفنگ و تفنگچه ، طالبان را مورد تهدید قرار داده تعداد زیادی از آن ها را به قتل رسانیده و صد ها تن دیگر را زنده دستگیر و اسیر نمودند. شاهدان عینی اظهار میدارند که زنان و دختران شمالی آب جوش داده را از فراز بام ها و دیوارها بالای طالبان می ریختند و بدین گونه ، انتقام مظلومیت های شان را می گرفتند.

آژانس خبر رسانی ( ایرنا) به تاریخ ششم ماه اگست ۱۹۹۶م چنین نوشت : " یک روز نامه پاکستانی روز جمعه نوشت، علت عقب نشینی سریع نیرو های طالبان (از پروان) ، وفاداری مردم مناطق تصرف شده به احمد شاه مسعود بود. امیرخان متقی وزیر اطلاعات طالبان روز پنجشنبه تایید کرد ، این گروه همه شهر هایی را که به دست آورده بود به سرعت در چند ساعت به اتحاد شمال واگذار کرد . . . " روزنامه انگلیسی زبان (نشن) در گزارش خود نوشت : "عقب نشینی سریع طالبان از مناطق اشغال شده ، شورش مردم علیه آنان بود ... " همین منبع از قول یک مقام طالبان نوشت : " ناگهان در شهر های تحت کنترل ما ، هر خانه تبدیل به یک سنگر شده و طالبان از داخل خانه ها مورد حمله قرار گرفتند . . . "

باید این نکته را با صراحت متذکر شد که قیام مردم شمالی علیه طالبان در حالی صورت گرفت که احمد شاه مسعود و افراد مسلح وی قبلا به داخل دره پنجشیر پناه برده و رابطه اش با مردم کابل و شمالی کاملا قطع شده بود. مردم که از حرکت تند طالبان به سوی پروان و فرار نیرو های دولتی به درون دره پنجشیر متحیر شده و خود شان را در برابر هجوم مسلحانه و ظلم بی حد طالبان تنها و بی دفاع یافتند ، دست به مقاومت خود جوش زدند. قیام عمومی مردم موجب گردید که طالبان و متحدین عربی و پاکستانی آنها پس از تحمل تلفات سنگین جانی ، خود شان را به سرعت تا کوتل خیرخانه و داخل شهر کابل برسانند. آنچه در عین حال قابل تذکر است ، اینست که طالبان به مردم پروان و کاپیسا

صراحتاً میگفتند که " شما از افغانستان نیستید ، پدران تان از تاجیکستان آمده اند ، شما باید این جا را رها کرده به تاجیکستان بر گردید "

متکی به همین طرز تفکر افتراق آمیز نوع پاکستانی بود که طالبان هزاران تن از اهالی مناطق اشغالی را از خانه و کاشانه اجدادی شان جبرا اخراج نمودند . ملا جلال الدین حقانی یکی از متعصبین دوران جهاد و عنصر بسیار نزدیک به (آی اس آی) پاکستان که در اوایل حکومت اسلامی مجاهدین به حیث وزیر عدلیه مقرر شد ، در برابر تقاضای فرماندهان طالبان مبنی بر حمله مجدد به شمالی و ضرورت همکاری وی ، گفته بود : " اگر شمالی را پس از فتح دوباره به اهالی پکتیا و پکتیکا می سپارید ، حاضر به همکاری خواهم شد " ، چنانکه بعداً به تعداد صد ها نفر تفنگدار آسوی خط تحمیلی " دیورند" را به شمالی فرستاد و آنان دست به کشتار و چپاول و بی ناموسی بی سابقه ای زدند .

آژانس (رویتز) به تاریخ ۲۵ ماه جنوری ۱۹۹۷ میلادی از قول ملا ربانی رئیس شورای سر پرست کابل در مورد اخراج اهالی شمالی گزارش داد که گفته بود : " ما آنهایی را که بر علیه ما شورش نموده اند ، تشخیص داده و به آنها گفته ایم تا مؤقتاً از منطقه خارج شوند . " گوهر ایوب خان وزیر امور خارجه پاکستان طی مصاحبه مفصلی با ابراهیم سامع مدیر مسؤول روزنامه مشهور الاهرام مطالبی را در همین شب و روز اظهار نمود که یکبار دیگر عمق اهداف ، مقاصد و مداخلات نظامی آن کشور در افغانستان جنگزده را می رساند . اینک ، بخشهایی از این مصاحبه را در اینجا درج مینمائیم : " . . . نیروی مخالف طالبان از اقلیت های قومی تشکیل یافته و تاجیکها ۱۳ فیصد ، هزاره ها ۱۰ فیصد و ازبکها ۷ فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهد . . . واقعا پاکستان به عمق استراتژیک نیاز دارد ، یک دولت دوست در کابل چنین عمقی را برای ما ممکن است فراهم آورد . حقیقت دیگر اینست که دو ایالت پاکستان هم مرز با افغانستان تحت کنترل نژاد پشتون قرار دارد که این نژاد در پاکستان نژاد اصلی به شمار می رود و از اکثریت قاطع برخوردار است . . . همچنان که این وضع برای پاکستان مسؤلیتها و اولویت هایی را بار می آورد . . . پاکستان جز طالبان نیروی دیگر را در افغانستان نمی بیند . . . "

### **هجوم مجدد طالبان به شمالی :**

عده ای از پیشتازان قیام ، پس از پیروزی علیه طالبان ، در شهر چهاریکار مرکز ولایت پروان گرد آمده بودند . در اثر شور و مشوره به این فیصله رسیدند که هیأتی را نزد احمد شاه مسعود به دره پنجشیر اعزام نموده از وی بخواهند که به مرکز پروان آمده اختیار امور حکومتی آن ولایت را به عهده گیرد . جالب اینست که وقتی هیأت نزد مسعود میرسد و موضوع قیام عمومی و شکست طالبان را برایش توضیح مینماید ، وی با یکنوع نا راحتی خطاب به هیأت میگوید : "من به شما نگفته بودم ، چرا کار خود سرانه انجام دادید ؟ " ، هیأت به جواب اظهار میدارد که طالبان دست به کشتار ، بی ناموسی ، آتش زدن به ملک و مال ما ، کوچ دادن اجباری و ده ها مظالم دیگر زدند و ما چگونه میتوانستیم آنهمه ظلم و تعدی را تحمل نماییم !؟

به هر حال ، پس از گفت و شنود مختصر ، مسعود نماینده هایی را غرض تحویل گیری امور حکومتی ولایت پروان میفرستد .

عبدالروف بیگی یکی از جنرالان " جنبش ملی - اسلامی " شمال که در جنگهای ضد طالبان اشتراک فعال داشته است ، در صفحات (۲۵۷-۲۵۸) کتاب خویش به نام (افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و . . .) مینویسد : "مردم پروان با حرکت سریع طالبان و داخل شدن برق آسای قوتهای مسعود به پنجشیر ، نتوانستند به جایی حرکت کنند و به مسعود نا سزا و فحش میگفتند و تن به تقدیر داده در خانه های شان منتظر سر نوشت خود شدند ."

طالبان بعد از تصرف کابل و باه ساس برنامه های حساب شده حامیان خارجی آنها و از جمله ، حکومت پاکستان ، اعلام کردند که با جنبش ملی - اسلامی به رهبری عبدالرشید دوستم مشکلی ندارند ، چنانکه مقامات پاکستان در همین شب و روز سخت در تلاش بودند تا " دوستم " را به سوی طالبان کشانیده و از همدستی با رقبای آنها منصرف نمایند ، زیرا هنوز به پیاده کردن برنامه های نظامی - اقتصادی خویش در شمال افغانستان نیاز داشتند. از سوی دیگر ، احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی که هم کابل را از دست داده بودند و هم در یک مضيقه جدی نظامی قرار داشتند ، به سهم خویش در صدد جلب جنرال "دوستم" گردیدند.

آقای ( لعلستانی ) در صفحه ( ۵۴۱ و ۵۴۲ ) کتاب خویش تحت عنوان " جنگ قدرت " چنین مینویسد : " . . . جنرال دوستم در همین وقت مشغول صحبت با نصیر الله بابر وزیر داخله پاکستان و عزیز معاون آی اس آی و ملا غوث سر پرست وزارت خارجه طالبان در قلعه جنگی مزار بود. تقاضای بابر عدم مداخله و کمک در جنگ به مسعود بود و هیأت مذکور وعده های دادن پست های مهم دولتی را به جنرال دوستم پیشکش کردند و گفتند در حکومت آینده به جنبش ملی اسلامی حقوق بیشتری خواهند داد. در جریان مذاکرات آنها تلفون جنرال دوستم زنگ زد. تلفونچی گوشی ستلایت را بر داشت ، جانب مقابل گفت ، من مسعود هستم با جنرال صاحب میخواهم صحبت کنم . جنرال دوستم به دهلیز برآمد و گوشی را گرفته به احوالپرسی پرداخت . مسعود با صدای گرفته خود گفت : " جنرال صاحب کمک کنید وضع ما خوب نیست " جنرال دوستم مکث کرد و به طرف بابر دید و گفت : آمر صاحب همین اکنون هدایت میدهم که قطعات سالنگ را عبور و به طرف شما حرکت کنند و شما هم به افراد و پوسته های سالنگ هدایت بدهید که ممانعت نکنند. در همین اثنا بابر به طرف ملا غوث دیده گفت : من شنیده بودم که در افغانستان مداخله است ، جنرال دوستم به طرف او دیده گفت : بابر صاحب شما شنیده بودید که در افغانستان مداخله است و ما عملا می بینیم که در افغانستان مداخله است، زیرا شما به ملا غوث اجازه نمی دهید که با ما صحبت نماید. فکر میکنم که شما قوماندان عمومی طالب ها باشید. بابر از جا بر میخیزد ، در این وقت داکتر عبدالرحمن میخواست چیزی بگوید که یکبار بابر به سوی او دیده با صدای تند گفت : تو چپ باش . اگر همین جنرال نباشد ترا به وطن اصلی ات تاجیکستان می رساندم . . . " ( یا علی العجب ! ) البته پس از همین تماسگیری بود که احمد شاه مسعود ، عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی در ماه عقرب سال ۱۳۷۵ هجری شمسی در خنجان دیدار نموده " شورای عالی دفاع از افغانستان " را تشکیل داده " دوستم " در رأس آن قرار گرفت . ضمنا ، کاپی دو نامه ی قلمی برهان الدین ربانی عنوانی جنرال عبدالرشید دوستم را در اینجا درج مینماییم که در واقع ، بیانگر تلاشهای جدی وی در جهت جلت توجه و همکاریهای " دوستم " در قبال اوضاع ناگوار " جمعیت اسلامی " و " شورای نظار " میباشد .

(درج کاپی های دو نامه ی ربانی)

تازه قوتهای " جنبش ملی - اسلامی " به فرماندهی جنرال عبدالرووف بیگی ، نیرو های " حزب وحدت اسلامی " به فرماندهی حاجی امینی و جنگجویان " شورای نظار " به فرماندهی احمد شاه مسعود به پروان رسیده و هنوز مشغول استحکامات نظامی بودند که طالبان با به کارگیری تاکتیک جنگی و با اغتنام فرصت ، نیرو های تازه دم شان را از سمت کابل و تگاب ( در شرق پروان ) مجددا به سوی شمالی سوق دادند و با اشغال دوباره بعضی از مناطق مانند قره باغ ، کلکان ، سرای خواجه و غیره ، انتقام گیری خونین تری را از اهالی مناطق مذکور آغاز نمودند. در عین حال ، با تعرض متقابل ی نیرو های مخالف که به تکرار صورت میگرفت ، مناطق مختلف ، شهرکها و بلندیهای " ذمه " ، " استالف " ، " کلکان " ، " گلدره " ، " گلغندی " میدان هوایی بگرام و غیره با اهالی مصیبت دیده اش متحمل تلفات و خسارات بزرگی گردیدند. طالبان ، به خصوص در دور دوم حملات شان به شمالی ، بیشتر از پیش از قوه قهریه

و اعمال خرابکارانه علیه مردم آنجا کار گرفته دست به کشتار ، ویرانی و غارت از حد فزون زدند. طیارات آنها که عمدتاً توسط پیلوت های جناح " خلق" مربوط به " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " پرواز داده می شد ، به دفعات مناطق مختلف و محلات مسکونی را بمباران نموده صد ها خانه و کاشانه و صد ها انسان بیگناه اعم از زن ، مرد ، پیر و جوان را به کام نیستی سپردند.

در اینجا یکی از نامه هایی را نقل میکنیم که زیر عنوان " حرفها و گپهای خواندنی " از طرف هم میهنی به ماهنامه (کاروان) چاپ امریکا فرستاده شده و در یکی از شماره های سال ۱۹۹۷ نشریه مذکور به چاپ رسیده است :

"بعد از شکست طالبان و اشغال منطقه شمالی از طرف قوای احمد شاه مسعود ، بین تاجیک ها که در اکثریت اند و پشتونها تخم نفاق کاشته شد و از سبب اینکه پشتونها بنا بر کثش عرق با آمدن طالبان یگان اتن نداشتند و خوشی کردند، تاجیکها را زور داده خانه های شانرا طعمه حریق ساختند و مال شان را چور کردند. فعلا آنها در شهر و اطراف آن متواری میباشند . یکنفر آنها که یک پا هم دارد ، برای خبر گرفتن به شمالی رفته بود، به قدری آن ریش سفید بیچاره را لت و کوب کردند که نزدیک بود بمیرد. در سابق در شمالی قطعا تبعیض نژادی و زبانی موجود نبود. جا هایی را که طالبان تحت اشغال دارند ، امنیت است ، اما روح مردم کشته شده است . قیمتی و خوف بر همه جا مستولی است . که در شمالی قیمت یک سیر آرد به دولک رسیده بود . اکنون که گندم درو شده در هر کجا شکایت از سرخی است که در انگلیسی آنرا ( رست ) میگویند . این مرض ، گندم را پوچ میکند و اگر یکسیر تخم ( کشت ) کرده باشید شاید دو سه سیر حاصل بر دارید در حالیکه اگر زمین مستعد باشد تا ۶۰ و ۷۰ سیر حاصل میدهد . از این سبب شاید در زمستان آینده قیمت گندم به چهار لک با لا برود و آنها در صورتی که مردم پول ندارند . راه های آمد و شد مال التجاره را از پاکستان طالبان بسته اند . یک راه پیاده رو از طریق شکر دره مورد استفاده وارد کنندگان ادویه هندی و ایرانی بود که آنها بسته شد . مردم از طریق نغلو – تگاب – نجراب به کوهستان میروند ولی تمام راه به موتر نمیتواند سفر کنند . باید در بازار تگاب که به دست طالبان است و در آنجا و در یک پوسته قبلی مردم را از سر تا پا تلاشی میکنند تا مواد خوراکی و دوا برای تجارت با خود نبرند . یک فاصله سه ساعته را با اسپ، خر یا پیاده طی کرده به نجراب برسند و از آنجا از نزدیک یک تعمیر ولایت کاپیسا بر موتر های دیگر سوار شده چهاریکار یا گلبهار بروند . اینهمه زحمت برای این است که تگاب در دست طالبان و نجراب در دست قوای احمد شاه مسعود است که در هر جا قوماندانهایش حاکم مطلق بوده برجان و مال و حتی نا موس مردم ایفا نمیکند. کرایه موتر از تورخم تا جلال آباد ۸۰ هزار و از آنجا تا چهاریکار و گلبهار ۹۰ هزار افغانی است . یک دالر در بازار کابل تا این اواخر (۳۶۰۰۰- افغانی ) خرید و فروش میشد . طالبان در کارنده نزدیک میربچه کوت از مردم خواستند که اسلحه خود را تسلیم بدهند . ایشان که از ظلم قومندان آنان به جان رسیده بودند ، تفنگ ها را کوت بستند اما چند پسر نا خلف که غالبا از دهات دور دست ولایت هیرمند میباشند نا گهان بی سبب به لت و کوب پیر مردان پرداختند و در نتیجه جوانان اسلحه بر زمین گذاشته را بر داشته در حدود ۲۰۰ طالب را کشتند و آنچه باقیماند به چور و چپاول خانه های اطراف پرداخته ۹ دختر را نیز با خود بردند که البته این کار دزدان است که به لباس طالب خود را جا زده اند . در چند روز مختصر که طالبان چهاریکار را اشغال کرده بودند ، مردم را کوچ دادند و آنانکه در خانه پنهان شده بودند ، در ها را طالبان بالای شان قفل کردند."

جراید ، روزنامه ها و منابع خبری دیگر در همان شب و روزیکه طالبان مشغول کشتار و خرابی در شمال کابل بودند، مطالب زیادی پیرامون اوضاع آنجا به نشر سپردند که سخت تکان دهنده بود. از آن جمله ، مثلاً جریده معتبر انگلیسی زبان ( ایشیا ویک ) در ماه فبروری ۱۹۹۷ م خویش چنین نوشت : " . . . شباهت های زیادی بین حوادث مربوط به تصفیه قومی در بوسنیا و جریانات افغانستان به چشم میخورد . . . هزاران هزار افراد غیر نظامی که تحت تهدید لوله

تفنگ نظامیان فاتح طالب اخیرا از خانه هایشان رانده شده اند ، در هوای یخ بندان به هم چسبیده و همه اینها به یک قوم خاص منسوب هستند. . . گزارش حاکیست که امکان آن دیده میشود که میکروب مشابه آنچه در بوسنیا گذشت ، عین پالیسی تصفیه قومی در افغانستان نیز سرایت نموده باشد . پس از شکست مذاکرات صلح ملل متحد ، قوای افراطی اسلامی طالبان پشتون مناطق زیادی را از نزد حکومت سابق کابل به تصرف در آورده و پس از سقوط بگرام و چهاریکار برای قایم نمودن تسلط خود دست به اخراج جبری مردم منسوب به قوم تاجک آن مناطق زدند و آنها را دقیقا متهم به هوا خواهی و پشتیبانی از آمر نظامی حکومت ( احمد شاه مسعود ) که یک تاجک است ، نمودند. . . هرچند رهبران طالبان و مخالفین شان از وحدت ملی و یک افغانستان واحد حرف میزنند ولی آتش جنگ کور خصومت‌های قومی را در زیر بنای جامعه دامن میزنند. از تسخیر کابل بدین سو ، طالبان پشتون به صد ها تن افراد تاجک و متهم به همدستی با حکومت سابق را توقیف نموده و در مقابل چندین هزار تن از باشندگان پشتون از ولایت بادغیس در ماه نومبر توسط نیرو های ازبک اخراج گردیده اند. اخراج مردم از چهاریکار چند هفته قبل اولین باریست که طالبان یک شهر بزرگ را از لحاظ قومی تصفیه نمودند . هرچند نطقان طالبان در کابل گفته اند که مردم به رضای خود از شهر ها و دهات شمال کابل بر آمده اند ، ولی چنان معلوم میشود که گو یا آنچه تا حال رقابت های رهبران بالای قدرت بوده ، شکل قومی بخود اختیار کرده است ."

آژانس ( رویتر) به تاریخ ۳۰ ماه جنوری سال ۱۹۹۷م گزارش داد که : " قومندانان نظامی طالبان در ولایت پروان گفته اند که آنها مشغول خلع سلاح عمومی منطقه بوده و تا وقتی تمام اسلحه در شمال کابل کشف و ضبط نگردد به ده ها هزار اهالی که جبرا کوچ داده شده اند اجازه عودت به خانه هایشان داده نخواهد شد . . . میر ضیا احمد معاون امنیت طالبان در چهاریکار به خبر نگاران گفت ما تصمیم گرفته ایم تا زمانیکه منطقه را از مردم مسلح تصفیه ننماییم به مهاجرین حق برگشت داده نشود. . . قوای امنیتی طالبان در چهاریکار در حدود ۲۴۰ میل سلاح شامل ماشیندار های ثقیل و مهمات و حتی تفنگ های دهن پر شکاری را جمع نموده اند . . . در هر صورت اینکه تفنگ قدیمی باشد یا خیر ، حمل و نگه داشت تفنگ تحت اداره ما اجازه نیست و ما به اینصورت میخوایم به فسق و فساد خاتمه ببخشیم . . . "

(ریچارد گالپین ) گزارشگر بی بی سی در شمالی که اوضاع را از نزدیک مشاهده مینمود ، طی برنامه "جام جهان نما " مورخ پنجم ماه اگست چنین گزارش داد :

"موضوع غیر نظامیان دره شمالی که از سوی طالبان مجبور به ترک منازل خود شده اند تا به قول طالبان امنیت شان تامین شود ، همچنان حاد است . . . چند دقیقه ای بیشتر از کابل خارج نشده و در جاده نرانده بودیم که گروه بزرگی از زنان و کودکان که در وضع بسیار غم انگیزی قرار داشتند ، ما را محاصره کردند . آنها به زور مجبور به ترک منازل خود در شهر چهاریکار واقع در هفتاد کیلو متری شهر کابل شده بودند ، کاری که طالبان با تمام مردم دره شمالی کرده اند. . . آنها از ما درخواست کمک داشتند میگفتند که مرد های شان زندانی شده اند و آنها از اینکه به زور به جلال آباد یا قندهار برده شوند ، وحشت دارند. در میان آنها یک پیر مرد هم بود که خود را به موتر ما که درحال حرکت بود ، آویزان کرده بود ، او از اینکه چه بر سر زنها خواهد آمد به شدت نگران بود. . . (صدای لرزان و گریان و فریاد خشم آلود یک پیر مرد شمالی از لابلای گزارش رادیویی بی بی سی شنیده میشد ) اسلام هستی نی ؟ خدا و راستی که زن های ما را می برند ، او ، او به قرآن زن های ما را می برند ، به خدا ناموس ما را زن های ما را با خود می برند . . . "

آری ! در ماه هایی که شمالی و کاپیسا تحت اشغال طالبان در آمد ، اهالی منطقه مذکور جفا ها و مظالم بیشماری را از سوی مهاجمان مسلح متحمل گردیدند. طالبان به اساس یک ستراتژی از قبل تعیین شده ، علاوه از کشتار و تحقیر و دستگیری پیران و جوانان و ربودن زنان و دختران ، برنامه کوچ دادن اجباری یا تخلیه شمالی از وجود ساکنان اصلی

آن را به گونه جدی و ظالمانه روی دست گرفتند. در اثر چنین اقدامات سنگدلانه، هزاران نفر خانه و کاشانه شان را رها کرده به طرف دره پنجشیر و قسما به سوی پاکستان فرار کردند. اما مقامات پاکستانی در چنین موقع حساس و در بحبوحه اوضاع دردناکی که خود آنرا خلق کرده بودند، مرز میان دو کشور را مسدود نمودند و کتله های فراریان شیبا و روز های طولانی با شکم های گرسنه و حالت زار در عقب دروازه ورودی خاک پاکستان باقی ماندند. در همین شب و روز، یکی از وزرای پاکستان، به جواب پرسش خبرنگار خارجی مبنی بر عدم اجازه ورود فراریان جنگ به خاک پاکستان گفت:

" اینها ( اقوام غیر پشتون) چرا به تاجکستان نمی روند که به سوی پاکستان می آیند؟"

این اظهار تفرقه افکنانه پاکستانی ها یکبار دیگر با اقدامات و اظهارات طالبان در شمالی همخوانی کامل می یابد. سران مذهبی و حکومتی پاکستان بار ها گفته اند که " ما جز پشتون ها در افغانستان، اقوام دیگری را نمی شناسیم." روی چنین نیات و اقدامات خصمانه و غدارانه بود که هزاران سر باز نظامی پاکستان ملبس بالباس طالبی و ریش و دستار، یکجا با طالبان پاکستانی توسط بس های اجازه ای و بدون پاسپورت و ویزه و... مرز افغانستان را عبور نموده وارد جلال آباد، کابل و قندهار گردیده به جبهات مختلف جنگ، به خصوص به جبهه شمال کابل سوق داده میشدند. ملا های پاکستان در ارتباط با برنامه جنگی و سیاسی (آی اس آی) درب مدارس را بستند و طلبه ها را جوقه جوقه غرض "جهاد علیه کفار" به افغانستان فرستادند تا در کنار " برادران طالب" خویش علیه مردم افغانستان بجنگند و استخوان شکنی های عمیق قومی و زبانی و... را به وجود آورند.

طالبان آنقدر در برابر اهالی کم بضاعت شمالی دشمنانه بر خورد کردند که حتا به منظور خشکانیدن هر نوع منبع عاید آنها، ملیونها بته تاک انگور و درختان مثمر را از بین بریدند، منابع و مجرا های آب را به وسیله مواد منفجره منهدم نمودند، چاه ها و مراکز تجمع آب آشامیدنی را آلوده با مواد زهری کردند. در جریان جست و جوی خانه به خانه، نه تنها سلاح های دست داشته ابتدایی مردم، بلکه اشیای قیمتی و زیورات زنان را نیز غصب کردند. مصطفی رحمانی یکی از باشنده گان قریه قلندر خان خیل کوهستان که خود شاهد حوادث ناشی از هجوم طالبان به شمالی بوده است، ضمن پرسشی به مؤلف چنین گفت: " وقتی طالبان به کابل رسیدند قبل از اینکه به شمالی داخل شوند، برخی از مردم پشتون از (دوسرکه) بگرام الی کوتل خیر خانه بیرق های سفید را به طرفداری طالبان بالا کردند و چند قوماندان مشهور بنام های (انوردنگر) مربوط جمعیت اسلامی ربانی که از قوم ناصری ساکن شکر دره و (صوفی شریف) مشهور به شریف قلعه نصر و مربوط به شورای نظار از ملیت پشتون و دیگر پشتونهای کوهدامن، طالبان را کمک نموده به شمالی هجوم آوردند. از کوتل خیر خانه الی تنگی پنجشیر، سؤال شان (سؤال طالبان از مردم) این بود که "چی شد شیر های شمالی؟" .

بعد از گذشت چند روز، جنگهای پراکنده چریکی در هر گوشه و کنار کوهستان توسط مردم شروع شد تا اینکه مجاهدین دو باره به سر کردگی قومندان (عظیمی) در ولسوالی حصه اول کوهستان، قومندان (گل محمد) یکی از قومندانهای مشهور لوای شاهین در مرکز کاپیسا " شوخی" و " قروتک"، قومندان (حبیب) به نام " حبیب دزد" یکی از قومندانهای مشهور " شورای نظار" و یکی از دزدان حرفه پی بود، جنگ آغاز گردید که به زودی کوهستان و کاپیسا از وجود طالبان پاک شد، یعنی هزاران طالب یا اسیر و یا کشته شدند. پس از آنکه پروان و کاپیسا آزاد شد، پیشروی مجاهدین به طرف میدان هوایی بگرام آغاز یافت. طالبان در حال فرار بودند، وقتی که مجاهدین از پیروزی خود به احمد شاه مسعود خبر دادند، ناگهان (حبیب اوغان) راه نجات و " شوخی" را برای طالبان گشود. بنابراین، نیروی تازه نفس طالبان باز به کوهستان حمله کردند و یک تعداد مجاهدین دو باره به پنجشیر فرار کردند و

عده ای هم به هر طرف متواری شدند به شمول قوماندان (گل محمد) . برای مجاهدین دیگر راه باقی نماند ، سلاح های خود را دور انداختند ، چون ساحه کابل را برای خویش امن می دیدند ، بعضی از آنها با تغییر لباس و چهره به کابل فرار کردند . قومندان (گل محمد) به تورخم فرار کرد تا به پاکستان برود و از آنجا از راه چترال به پنجشیر بر گردد ، ولی شخصی بنام قومندان صدیق پشتون تبار که قبلا در کندک دافع هوا در لوای شاهین بود ، گل محمد را شناسایی نموده به چنگ طالبان سپرد . طالبان هم بعد از شکستادن دست و پایش ، وی را به قندهار نزد ملا عمر بردند . بعد از مدتی احمد شاه مسعود او را با طالبان اسیر مبادله کرد و رها شد . چون (حبیب اوغان) به حمایت قسیم فهیم و بسم الله خان که قومندانی عمومی جنگ شمالی را به عهده داشت تقویه گردید و با طالبان ارتباطات خود را تامین کرد . وی با شخصی به نام ( ملا محمد عارف آخند) یکی از کلان های طالبان رابطه گرفت . یک شب (حبیب اوغان) همراه قومندان ( شاه پسند سنجی ) که سابق در حزب اسلامی گلبدین بود به نزد ملا عارف مذکور رفتند ، مگر ملای مذکور تبدیل شده و بجایش کسی دیگری مقرر شده بود . پس ( حبیب اوغان ) و ( شاه پسند سنجی ) را دستگیر کرده و به صادرات انتقال داد که در آنجا شاه پسند زیرچوب و شکنجه فوت کرد و حبیب را باز به قندهار بردند . وقتی ملا عارف از حبس وی خبر شد ، از زندان رهاش کرده دو باره به سر کوبی مردم شمالی فرستاد . حبیب و گروه وی در شمالی هزار ها انسان بیگناه را به قتل رسانید . زمانیکه قهر مردم شمالی و بلخ به جوش آمد و طالبان را تار و مار کردند ، حبیب اوغان توسط مخابره با قسیم فهیم و بسم الله خان تماس گرفت و توسط هلیکوپتر به پنجشیر انتقال داده شد . طالبان مدتی را که در کوهستان ، کاپیسا و پروان سپری کردند ، همه مردم را میکشند و یا به قندهار می بردند . عده ای از مردم کوهستان به شمول (قمرالدین اوغان) از پشتونهای نو آباد کوهستان ، (مولوی عبید الله ) از تپه زار کوهستان ، (ملا حامد) از توفک ، (مامور بابه صاحب) از قریه شوفچیان و (ملاده شکه) از گله بانان کوهستان به طالبان پیوستند . پنجشیری ها همه با فامیل های خود فرار کردند . مسعود با تعداد کم مجاهدین به پنجشیر بود . مردم کوهستان ، کاپیسا و پروان دوباره بالای طالبان حمله کردند و تعداد زیادی از آنها را یا کشتند یا اسیر گرفتند . طالبان چند بار به حملات شان ادامه دادند ، ولی سازماندهی نظامی احمد شاه مسعود و همت مردم پروان و کاپیسا طالبان را به رسوایی و تباهی رو برو کرد . افراد تفنگدار ملا جلال الدین حقانی از پکتیا با دهل و سرنا به خاطر چور و چپاول به شمالی آمدند ، ولی مجاهدین کوهستان دهل را در بازار ده باباعلی به دار آویختند و حمله کنندگان را اسیر گرفته و پسانها با یکتعداد قیام کنندگان که نزد طالبان بودند ، تبادل کردند . وقتی خط دفاعی مجاهدین (دوسرکه ی بگرام) تعیین شد و طالبان نتوانستند آنرا تغییر دهند ، شروع کردند به جزا دادن پشتون هایی که آنها را رهنمایی کرده بودند . طالبان هزاران نفر را از شمالی به کمپ های جلال آباد ، خانه علم و فرهنگ در دهمزنگ و به درون عمارت سفارت شوروی ( که متروک شده بود) طور گروگان انتقال دادند که به رسوایی ها و بد نامی ها روبرو شدند . وقتی طالبان شکست خوردند ، همکاران آنها مانند (آغا شیرین سالنگی) در کابل ترور شد ، ( انور دنگر) در پشاور کشته شد و ( شریف) قلعه نصر در پشاور به اثر مرض سرطان در گذشت . . . "

( فوتوی پیر مردی که دانه های گندم را از روی زمین می چیند) و ( زنان در حال فرار)

در شب و روزیکه جنگها میان طالبان و مخالفان آنها در پروان و کاپیسا ادامه داشت ، نرخ مواد مصرفی و ارتزاقی از اینقرار بود :

آرد گندم	یک سیر	مبلغ	۱۶۰۰۰۰	افغانی
برنج اعلی	رر	رر	۳۲۰۰۰۰	افغانی
برنج شوله یی	رر	رر	۲۷۰۰۰۰	افغانی

پياز	رر	رر	۷۰۰۰۰ - افغانی
لوبيا	رر	رر	۱۷۰۰۰۰ - افغانی
نخود	رر	رر	۱۷۰۰۰۰ - افغانی
نمک	رر	رر	۷۰۰۰۰ - افغانی
روغن	رر	رر	۱۴۰۰۰۰ - افغانی
کچالو	رر	رر	۷۰۰۰۰ - افغانی
بوره	رر	رر	۴۵۰۰۰ - افغانی
گوشت گوسفند یک کیلوگرام			۸۰۰۰۰ - افغانی
گوشت گاو	رر	رر	۷۰۰۰۰ - افغانی
تیل دیزل یک گیلن			۲۵۰۰۰۰ - افغانی
تیل پترول	رر		۲۵۰۰۰۰ - افغانی
۱ دالر امریکایی مساوی به (۶۶۰۰۰ - افغانی )			
ادامه دارد			